

# پاک کردن صورت مساله

## آذر منصوري

تحقق جامعه اسلامي در راستاي اهداف بيانيه گام دوم در کنار تحليل نادرست و غير واقع بينانه از مقتضيات جامعه امروز ايران، آن هم پس از فاجعه مرگ مهسا و وقوع جنبش اعتراضی گسترده، موجب شده است که نقدها و نصايح مصلحان و دلسوزاني مانند آقاي خاتمي راه به جايي نبرد و کما في السابق در بر همان پاشنه بچرخد. متني که روز گذشته در رسانه خاتمي مدیا منتشر شد، جمع بندي جمعي از کارشناسان اعم از جامعه شناسان و حقوقدانهاي کشور در موضوع حجاب است.

این متن مي تواند به محلي براي بحث، نقد و نظر پيرامون راههاي برون رفت از مناقشه حجاب تبديل شود. البته اگر اراده اي براي خروج از اين دو قطبي و شکافي که روز به روز ابعاد خطرناک تري به خود مي گيرد، وجود داشته باشد. با اين مقدمه پرسش اصلي که اين نوشتار در پي پاسخ آن است اين است که آیا مي توان بدون توجه به ابعاد و شاخصهاي ديگر جامعه اسلامي، با تجميع قوا و تمرکز بر مجموعه اي از رفتارهاي سلبی و پلیسی و صدور احکامی که ناقض حقوق شهروندی است، انتظار داشت آحاد جامعه بر اين اجبار تمکين کند و حجاب اجباري را قبول کند؟ لايحه اي که اخيرا با عنوان حجاب و عفاف و با اعمال تغييراتي توسط مجلس يازدهم رونمايي شده است، کماکان پاک کردن صورت مساله و نادیده گرفتن همين بديهيات است. در کداميك از آیات قرآن يا روايات معتبر چنين اجباري در مواجهه با پوشش جامعه وجود داشته است که اين رويکردها و رفتارها را توجيه نمايد. اين لايحه نه تنها توجيه گر رفتارهاي سلبی است که تا فاجعه مرگ مهسا اعمال ميشد، بلکه مجموعه اي گسترده از مجازاتها را براي به اصطلاح متخلفان در نظر گرفته که به تعبير بسياري از دلسوزان کشور به مثابه اعلام جنگ با جامعه است. من نيز مانند بسياري ديگر از زنان ايران پوشش اسلامي را يك ارزش ميدانم اما اجبار و تحميل اين پوشش را ضد اين ارزش قلمداد مي کنم و به همين دليل مجموعه مداخله هاي اجباري در امر پوشش و چه بسا سبک زندگي شهروندان آن هم به نام دين را سياستي شکست خورده ميدانم که بارها و بارها نه تنها شکست خورده، بلکه نتيجه عکس نيز به همراه داشته است. خلاصه کردن همه نمادهاي جامعه اسلامي در پوشش زنان، آن هم در شرايطي که حداقل

۲۰ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند و جامعه و خاصه زنان از انواع تبعیضها رنج می‌برند، حرکت و اقدامی است که فقط می‌توان نام خودبراندازی روی آن گذاشت. باید توجه داشت که این خودبراندازی را تنها نباید در تشدید این مناقشه و رودررویی با نظام خلاصه کرد، ابعاد ویرانگرتر آن را باید در رنسانسی دید که دیر یا زود با اصرار بر این سیاستها به وقوع خواهد پیوست.

من: □□□□□□ □□□□□□ 10 □□□□□□ 1402 □□□□□□